

انگلیسیها به ایلچی متوقف اسلامبول اظهار شده است و هنوز به هیچ وجه جواب نرسیده و بشدت از اطراف و جوانب در تدارک جنگند و هیچ اثری از صلح و سازش معلوم نیست و با وصف این مطلب هر گاه ما، که چاکران این دولت و سرحددار این مملکت می باشیم، به امید صلح بنشینیم و از تدارک کار غافل شویم خلاف مصلحت دولت قاهره است و این مطلب را از روی بلدیت و فدویت صریحاً عرض می کنم که: هر گاه پیش دستی از جانب ما نشود و ماه دوم بهار داخل خاک دشمن نشویم و آنقدر تأمل کنیم که جوزا و سرطان برسد و قشون و توپخانه و استعداد و جیره رومی از اطراف و جوانب جمع شود و اکراد و احشام خانه و عیال و دواب و اموال خود را در بیلاقات و مضافات جا دهند و سواره و سپاهی از اطراف مثل مور و ملخ هجوم آور شوند اگر جنگ خواهیم بکنیم یا صلح خواهیم بکنیم کار مشکل می شود و چاره دشوار خواهد شد و کبر و غرور رومی در صلح و قوت و زورشان در جنگ بسیار زیاد خواهد شد، و لکن هر گاه ازین جا زود حرکت شود و تا بیلاقات برف دارد و در شقاق نمی توان زیست داخل ملک دشمن بشویم و قبل از آنکه قشون عثمانی جمع شود شراره اشراک را، که مایه هر شر و فساد همانها هستند، به فضل و کرم الهی و طالع فیروز شاهنشاهی از هم بپاشیم و انشاء الله تعالی از موش به پایین برانیم، اگر خواهیم جنگ بکنیم یا صلح، به عون الله تعالی آسان می شود و به اسهل وجوه میسر خواهد بود و کبر و غرور رومی به تعارف و تملق بدل می شود و زور به عجز و قصور منجر خواهد گردید و به این جهات اگر رأی مبارک شاهنشاهی قرار گیرد که پیش دستی شود باید قشون سواره، که مأمور و مقرر می فرمایند، وقتی از آنجا حرکت کند که اواخر حمل یا اگر بسیار دیر شود اوایل ثور به تبریز برسند، که قشون این جا را معطلی دست نداده، بی انتظار با کمال استظهار، انشاء الله تعالی، در همان اوقات عازم خدمت شوند و درین صورت که از ابتدای ثور به کار این طرف شروع شود امیدواریم که تا اوایل میزان، خواه به صلح و خواه به جنگ، فراغت ازین طرف حاصل توان کرد. وقت قشون کشی سمت بغداد هم همان وقتهاست و کدام نعمت بهتر و بالاتر ازینست که درین عزیمت ملوکانه پروانه احضار ما برسد درین سفر ملازم رکاب فلک فرسا شویم و جان نثاری در حضور مهر ظهور نماییم. درباب حرکت موکب جهان گشا امر امر اشرف همایونست، و لکن چون از روی کمال

عاطفت از ما استفسار فرموده اند امثالاً لأمیره الاعلی عرض می شود که موکب اقدس هر قدر زودتر از سلطانیه به سان سپاه و اجتماع عساکر ظفر پناه حرکت فرماید برای احتساب روس و روم و اطمینان ولایات سرحد بهتر و خوشترست، و لکن معلومست که زودتر از شهر شوال پر زودست و همان وقتها بسیار بسیار مبارک و میمونست و از هیچ جا عایقی و گرفتاری نداشته باشد، بلکه پیشرفت همه کارها به نوعی که بارها تجربه شده طالع همایون روز افزون شاهنشاهیست که به فضل و تأیید و توفیق الهی به هر کس آفتاب توجه سلطانی پرتوافکن شد و به هر طرف که وجهه عزم اقدس باشد هر کار که پیش آید بی زحمت و تشویش از پیش می رود و چون مقرر شده است که هر قراری در کار آن طرف داده باشد مفصل عرضه داشت خاکپای مبارک شود همین قدر عرضه داشت می شود که: حکومت شهر زور و بابان و توابع و مضافات بر حسب اجازت همایون با محمد پاشاست و خاطر جمعی از صدق عقیدت و خدمتگزاری او که حالا و مآلاً باید حاصل شود به چند شق ممکن الحصولست که یکی یکی عرض می شود: اولاً به گرفتن گرو، که چون پسرهای خوب او او و عثمان بیک، که هر دو در کرمانشاه بودند و معهدا این مخالفت را در یک دو سال نمودند، گرفتن این طور گرو را مایه خاطر جمعی ندانستم و قرار برین دادم که وقت سفر خیر اثر عثمان بیک خودش با هزار سوار یا زیاده از اعیان و بزرگان و بزرگراگان بابان انشاء الله تعالی همراه باشند و در پیش روی سپاه منصور علانیه و آشکار با سپاه و سر عسکر عثمانی محاربه نمایند.

ثانیاً به آمد و شد محمد پاشا و عثمان بیک برادرشست که چند گاه قبل ازین عثمان آمد، یک ماه در تبریز ماند و شب عید پاشا خودش استدعا کرده است، انشاء الله تعالی می آید و او که رفت باز عثمان به فضل خدا خواهد آمد و بشرط حیوة در مراجعت هم به همین ضابطه نخواهم گذاشت که بازار آمد و شد سرد شود.

ثالثاً با وجود قشون و سپاه و استعداد دولت قاهره در ولایت بابانست که تا حال ابراهیم خان سرتیب، که بر جمعیت و سپاه بابان به مراتب شتی غالب و قاهرست، در آنجاها بوده، در ایام سفر هم باز معتمدی در آنجاها خواهم گذاشت و هر قدر قشون که از غازیان سرباز و سواره رکابی به ساخلو بگذارم عوض آن را از سواره بابان و به لباس دیگری به سفر خواهم برد و در حقیقت جمعیت کردستان و